

۲۰۱۱/۱۰/۱۷

سخیاد هاتف

برگرفته از وبلاگ سخیاد هاتف: ارسلی سلام سالم از هالند

در شناخت بهتر اعتراض مدنی

در مورد اعتصاب سیمین بارکزی

در کشور ما این طور شده که اعتراض مدنی را بیشتر در چارچوب مسایل کلان سیاسی ببینیم و بفهمیم. واقعیت اما این است که ما روزانه با نمونه های کوچک بسیاری از اعتراض مدنی سر و کار داریم. اعتراض مدنی در روابط فردی مان هم هست. ما وقتی که به خاطر چیزی با کسی قهر می کنیم اما بر مبنای این قهر دست به خشونت نمی زنیم، در واقع اعتراض مدنی می کنیم. نکته ی مهم در این میان این است که بدانیم اعتراض مدنی به خودی خود چیز مثبتی نیست. مدنی بودن یک اعتراض لزوماً به این معنا نیست که انگیزه، هدف و محتوای آن نیز نیکو است. کسانی که پیشاپیش تصویر مثبت و بی عیبی از اعتراض مدنی در ذهن خود دارند ممکن است از دیدن عیب های یک اعتراض مدنی غفلت کنند. همین نمونه ی اعتراض سیمین بارکزی را بگیریم:

خانم بارکزی دست به اعتصاب غذا زده تا نسبت به نتایج انتخابات پارلمانی اعتراض کند. ظاهراً اعتراض ایشان به خاطر "نتایج" هم نیست؛ به خاطر "نتیجه یی" است که با تقلب یا بی تقلب به ضرر خود او تمام شده و او فکر می کند که حق دارد در برابر چنان نتیجه یی دست به اعتراض بزند. تا این جا وضعیت عادی است. قضیه از جایی پیچیده می شود که خانم بارکزی از مرگ سخن می گوید و عملاً آماده گی نشان می دهد که حاضر است در پای اعتراض خود بمیرد. در این جا است که اعتراض مدنی در افغانستان مهم ترین خالیگاه خود را نشان می دهد. به این شرح:

اعتراض مدنی یک مفهوم بی تاریخ نیست. اعتراض مدنی فقط محصول اندیشه های بعضی متفکران خیر اندیش نیست. اعتراض مدنی زمانی قوت گرفت و به عنوان یک روش معتبر مطرح شد که پیش فراوان این روش به دقت در جامعه های خود نظر کردند و به این نتیجه رسیدند که: حالا از این طریق هم می شود کارهای مهمی کرد. به بیانی دیگر، اعتراض مدنی را از روی چانس موفقیت اش مطرح کردند. این طور نبود که عده یی بنشینند و مفهومی را به میان بیاورند با عنوان "اعتراض مدنی" و آن گاه امیدوار باشند که این روش روزی پا بگیرد، قوی شود و به ثمر بنشیند. مارتین لوتر کینگ دیده بود که اعتراض مدنی چانس موفقیت زیادی دارد. مهاتما گاندی دیده و سنجیده بود که اعتراض مدنی او با توجه به وضعیت جامعه ی آن روز هند روشی رو به پیروزی است. در این میان، نوع نگاه نلسون ماندلا به اعتراض مدنی وجه جالب دیگری نیز دارد: ماندلا در دوران مبارزه و زندان خود به انحلال تشکیلات نظامی کنگره ی ملی افریقا تن نداد. چرا؟ به دو دلیل: یکی این که او اطمینان نداشت که اگر تشکیلات نظامی را - که توان عملی برای فشار آوردن بر دولت اپارتاید داشت- منحل کند، سیاه پوستانی که او می شناخت بتوانند در غیاب چنین تشکیلاتی واقعا بتوانند اعتراض های مدنی خود را به ابزار فشاری منظم و متمرکز تبدیل کنند. دیگر این که ماندلا می دانست که در طرف مقابل اش کسانی نیستند که تنها با اعتراض مدنی بتوان آن ها را وادار به قبول توزیع قدرت و بر پا داشتن عدالت اجتماعی کرد. این نمونه ها که آوردم نشان می دهند که اعتراض مدنی بیشتر از آن که یک آرمان پیشینی بی زمان باشد، روشی است مبتنی بر مشاهده و سنجش دقیق.

در جامعه ی امروز افغانستان، صدای اعتراض مدنی عمدتاً بر گوش های ناشنوا فرود می آید. این است که اگر کسی اعتصاب غذا کند و به سوی مرگ پیش برود، ممکن است واقعا بمیرد و چیزی هم در جایی تغییر نکند. در جامعه یی که مردمان اش اعتراض مدنی را می شناسند و نگاه شان به زنده گی و گردش امور اجتماعی نگاهی مترقی است همین که کسی دست به اعتصاب غذا بزند و اعلام کند که تا سر حد مرگ به اعتصاب خود ادامه خواهد داد، آدم غالباً می داند که او نخواهد مرد. یعنی جامعه نخواهد گذاشت که او بمیرد و دولت حاضر نخواهد شد هزینه ی اعتصاب او را بر دوش خود بگذارد. در افغانستان امروز با چنین جامعه و دولتی سر و کار نداریم.

خوب، آیا اعتراض مدنی در افغانستان امروز چیز بدی است و باید آن را به کناری نهاد؟ پاسخ من این است که نه، اعتراض مدنی خوب است. این قدر هست که باید بدانیم آیا اعتراض مدنی مان اعتراضی صرفاً اخلاقی است یا معطوف به پروراندن نتایج هم هست. باب اعتراض مدنی صرفاً اخلاقی همیشه باز است. اما اگر می خواهیم اعتراض مدنی مان به فلان نتایج نیز برسد، آن گاه باید دامنه ی موفقیت آن را حتماً تشخیص و تعریف کنیم.

دپانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکنیز ی بڼې پزوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی

گفته می شود که خانم بارکزی را به زور به شفاخانه برده اند. کار خوبی کرده اند. او یا باید پای حرف خود می ایستاد و می مرد ، یا باید دست از اعتصاب غذا می کشید و اعتبار شخصی و سیاسی خود را به خاک می زد. بردن او به شفاخانه این امکان را فراهم می کند که او بگوید ” من بر سر حرف ام ماندم ، اما این ها به زور اعتصاب مرا شکستاندند”. به این ترتیب ، خانم بارکزی زنده می ماند ، بی آن که ننگ زنده ماندن بر پیشانی اش بماند.

بعضی به اعتراض مدنی و بدون خشونت به گونه یی نگاه می کنند که گویی اعتراض مدنی چیزی خارج از شرایط عینی است. می گویند حالا که کسی به جای تفنگ برداشتن دست به اعتراض مدنی زده است بیایید از او حمایت کنیم و به تقویت این روش پردازیم. بسیار خوب ، بیایید این کار را بکنیم. اما این کار مثلا در فیس بوک نمی شود. فیس بوک می تواند اندکی کمک کند. انترنیت عرصه ی عمومی زیست جمعی ما نیست. اگر نمی توانیم ” تهدید به مردن ” خانم بارکزی را در خانه ها و کوچه های افغانستان (یعنی در عرصه ی واقعی زیست جمعی مردم ما) به نیرویی تاثیر گذار بدل کنیم ، باید کمی واقع بینانه تر عمل کنیم. اخلاقا هم درست نیست که خانم بارکزی را در تنگنایی قرار بدهیم که ناگزیر شود به مرگ تن بدهد. به نظر من بهتر آن است که به خانم بارکزی بگوییم : ” تو اعتصاب ات را بشکن (نه به خاطر وطن و عدالت ، بل به خاطر کودکان خود). ما ملامت ات نخواهیم کرد. ما درک ات می کنیم. تا این جا که آمده یی برای اعتراض مدنی کافی است”.

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرو لو مخکې په خير و لولئ